

## جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

### خاتمی، نماد برتر اصلاح طلبی

در سخن خاتمی تمرکز را باید بر «مصلح اصلاحات» گذاشت. آنچه او می گوید آن است که من در رأی گیری شرکت کردم تا «اصلاحات» را حراست کرده باشم. به عبارت دیگر اگر هم «فدا-کاری» خاصی (مثل رفتن آبرو و رسوائی در دید ناخودی ها و نیز خودی های بی خبر) انجام پذیرفته نه در راستای مصالح کشور و ملت که به هدف صیانت از «اصلاحات» بوده است؛ البته با این توجه که - به اعتقاد او - کشور و ملت نیز از محفوظ ماندن «اصلاحات» سود می برند.

[esmail@nooriala.com](mailto:esmail@nooriala.com)

مردی که در خرداد 13 سال پیش از پرده برون آمد تا با شعار «ایران برای همه ایرانیان» کاری انجام دهد، مردی که مدعی دفاع از حقوق مردم شد و خود را بعنوان نمونه ای از ایثارگری در راستای حفظ منافع و مصالح مردم جلوه داد، هفته پیش، پس از آنکه مدت ها گفته بود که در امر گزینش نمایندگان مجلس نهم شورای اسلامی، بعلت حذف رقیبان و تنگ گرفتن حوزه نامزدی ها (روندی که با زندانی کردن و شکنجه بسیاری از یاران مردم همراه است)، انجام انتخاباتی آزاد و منصفانه ممکن نیست و، لذا، نباید در آن شرکت کرد و باید پیه نتایج این «عدم شرکت» را نیز به تن مالید، در روز همان «انتخابات»، بی خبر از همگان، در یک حوزه رأی گیری کوچک در پای کوه دماوند رأی خود را به صندوق انداخت و چند روز بعد، در برابر خشم دوستانه و دشمنانه دیگران، کار خویش را چنین توجیه کرد:

«در هر اقدام سیاسی، در نظر گرفتن مصالح و شرایطی که نیروهای فعال در داخل کشور با آن مواجه اند، ضرورت دارد. در مورد انتخابات مشارکت فعال و معرفی نامزد طبعاً در گرو وجود شرایط مناسب است. مصالح بزرگ تر کشور و اصلاحات مقدم بر ملاحظات شخصی است و اقتضائات خاص خود را دارد. تعیین استراتژی عدم معرفی نامزد و ارائه لیست هیچگاه به معنی تحریم انتخابات نبود و می بایست این امر را در عمل اثبات کنیم.»

همچنین با خبریم که او، در عین شرکت نکردن در ارائه فهرستی از نامزدهای انتخاباتی و شرکت در خود انتخابات به کسی هم رأی نداده است بلکه فقط نوشته است: «جمهوری اسلامی». شاید بنظر رسد که این عبارت معنای همان «کشور» است که او در مطلب بالا بدان اشاره می کند؛ البته بی آنکه توضیح دهد چگونه توانسته است با شرکت در انتخابات کشور را از خطر نجات دهد. به همین دلیل هم این عبارت بیشتر حکم اسقاط تکلیف و شعار احتیاطی را دارد و بجای آن، در سخن خاتمی تمرکز را باید بر «مصلح اصلاحات» گذاشت. آنچه او می گوید آن است که من در رأی گیری شرکت کردم تا «اصلاحات» را حراست کرده باشم. و اگر «فدا-کاری» خاصی هم (مثل رفتن آبرو و رسوائی در دید ناخودی ها و نیز خودی های بی خبر) صورت گرفته نه در راستای مصالح کشور و ملت که به هدف صیانت از «اصلاحات» بوده است؛ البته با این توجه که - به اعتقاد او - کشور و ملت نیز از محفوظ ماندن «اصلاحات» سود می برند.

من فکر می‌کنم که، دقیقاً با توجه به همه رفتارها و گفتارهای این مرد در هفته گذشته، در میان همه چهره‌های اصلاح‌طلبی در ایران و خارج کشور، تنها محمد خاتمی است که معنا و تعریف و حدود و ثغور اصلاحات را درک کرده و، بعنوان نماد اصلی و شخص دلسوز آن، از خودشیفتگی‌های مرسوم سیاست‌بازان بیرون آمده تا ماهیت واقعی و هدف‌گائی اصلاحات را نشانمان دهد و از آن محافظت کند. شاید توضیحاتی در این مورد مفید باشد:

یک. سه دهه پس از انقلاب 57، اکنون در برابر هیئت حاکمه سفاک کنونی مسلط بر حکومت موسوم به جمهوری اسلامی، که خیره سرانه و بیباکانه به ریشه کن کردن خود و ویران ساختن کشور مشغول است، و بقای خود را در جنگ و انهدام زیرساخت‌های کشور ارزیابی می‌کند، تنها و تنها دو گزینه پیش روی ما قرار دارند: یا اصلاح و یا انحلال کل رژیم.

دو. «منطقه گرگ و میش» و خاکستری رنگ بین این دو گزینه نیز طی دو دهه اخیر روز به روز باریک‌تر شده و، در نتیجه، شاهد رفت و آمدهای بسیاری از این اردوگاه به آن دیگری و بالعکس بوده ایم. سه. اصلاح‌طلبی خواستار ابقای رژیم اسلامی است؛ انقلاب 57 را تماماً «اسلامی» می‌داند و اسلامیت را نیز بر حسب شریعت تشیع اثنی‌عشری و نمایندگان «انقلابی» آن تعریف می‌کند. چهار. اصلاح‌طلبی بر این باور است که هرچه از مبداء انقلاب 57 دور شده ایم میزان انحراف از «آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب» بیشتر شده است و به همین دلیل رژیم کنونی نیازمند «اصلاح شدن» است.

پنج. اما جمع آوردن دو امر بالا کاری سخت مشکل است و حکم «کج دار و مریز» را دارد. باید برای اصلاح رژیم مبارزه کرد اما لازم است که مواظب بود در حین انجام این مبارزه موجودیت کل رژیم به خطر نیفتد و ساختار کلی حاکمیت دچار تزلزل مهلک نشود. شش. پس برای اصلاح طلبان مبارزه دارای روش‌ها، حد و مرزها و حدود و ثغور معینی باید باشد و خط‌قرمزهای مربوط به آن باید مشخصاً ترسیم شوند.

هفت. در حوزه «خواست‌ها» همه چیز باید رنگ بینابینی داشته باشد و اخذ هر مفهوم سیاسی و اجتماعی از مغرب زمین باید با افزودن رنگ اسلامی به آن «تکمیل!» شود. مثلاً، یک اصلاح طلب خواستار دموکراسی غربی نیست اما از دموکراسی اسلامی سخن می‌گوید؛ خواستار جامعه مدنی است اما صفت «مدنی» باید از «مدینه النبی» اخذ شده باشد نه از صفت «سیویل» اروپائی؛ و «انتخابات آزاد و منصفانه» آن چیزی نیست که کنوانسیون بین‌المجالس مورخ 1994 می‌گوید بلکه به معنی لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان بر انتخابات و اجازه دادن به اصلاح طلبان برای شرکت در قوای سه‌گانه است.

هشت. مبارزه همواره باید بر اساس گریز از هرگونه شائبه خشونت و از طریق عقب‌نشینی و برگرداندن مردم به خانه‌هایشان صورت گیرد تا از بالا گرفتن واکنش خشن مردم نسبت به اعمال خشونت حکومتی جلوگیری شود. در عین حال این نکته را باید بصورت تأکید بر تفاوت ماهوی اصلاحات با انقلاب توجیه کرد. اصلاح طلبان که خود پایه‌گذاران انقلاب اسلامی بوده‌اند پس از پیروزی اسلامیت‌ها

باید با هرگونه عمل انقلابی مخالفت کنند و در این راستا حتی از اشاره به مفهوم انقلاب های نخملی یا بی خشونت که چهرهء انقلاب خونین را تلطیف می کند بپرهیزند.

نه. ماهیت، اشکال، و رفتارها و شعارهای استراتژیک و تاکتیکی اصلاح طلبان نیز باید طوری انتخاب شوند که در طی مبارزه به ساختارهای رژیم اسلامی لطمه وارد نکنند. از این منظر که بنگریم خواستاری «اجرای بی تنازل قانون» امری مشروع و خواستاری «لغو قانون اساسی» کاری مضموم است. می توان فریاد زد که «رای من کو؟» اما نمی توان شعار داد که ما خواهان «آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی» هستیم. آن یکی شعاری «دموکراتیک» است اما این یکی شعاری است «ساختار شکن» که نابودی کل رژیم اسلامی را مطرح می سازد.

ده. از آنجا که اصل حکومت اسلامی در زیر روکشی مدرن و شبه دموکراتیک ساخته و پرداخته شده که حقانیت اش را از رأی مردم و مشروعیت اش را از شرع مبین و آیات عظام آن می گیرد، همواره و در هر وضعیتی باید بر روندهای انتخاباتی تأکید کرد و با شرکت در انتخابات حقانیت مشروع رژیم را حفظ نمود چرا که هر ورقه که در صندوق بیافتد قبل از هرچیز به معنای «جمهوری اسلامی» است.. لذا «تحریم انتخابات» یک خط قرمز اصلاح طلبی است اما «امتناع از ارائه لیست های انتخاباتی» یک تاکتیک مبارزاتی اصلاح طلبانه محسوب می شود. به زبان فقهای عظام، شرکت در انتخابات را نمی توان «حرام» اعلام کرد اما دادن لیست انتخاباتی را می توان «مکروه» دانست.

یازده. از آنجا که انقلاب موجب جابجائی طبقات اجتماعی شده و با بیرون راندن و منهدم کردن طبقه متنعم رژیم گذشته، بموازات بالا آوردن قشر پائینی طبقه متوسط، و تضعیف قشر بالائی آن، آفریننده قشر جدید «اشراف مذهبی» شده است و اصلاح طلبان کلاً از آن برخاسته و از لحاظ طبقاتی با مصالح و منافع آن پیوند دارند، اصلاح طلبان نباید بگونه ای مبارزه کنند که شخصیت های برخاسته از اقشار فرودست جامعه اسلامی بتوانند، با حفظ کلیت رژیم، در تشکلات طبقاتی آن دست کاری کرده و «صاحبان اصلی انقلاب» را (که اکنون در میان شان اختلاف افتاده و اصلاح طلبی نیز زائیده همین اختلاف است) از مناصب و منافع و امتیازات خود بکلی محروم سازند.

دوازده. لذا، اصلاح طلبان در چند جبهه مبارزه می کنند، یکجا با نشستگان انحصارگرای در قدرت درگیرند، یکجا با نیروهای برآمده از انقلاب اما شراکت نداشته در نعمات آن می رزمند، و یکجا نیز نگران اردوگاه انحلال طلبانند که قصد از جا کردن کل رژیم را دارد.

حال، با در دست داشتن همین دوازده معیار، می توان در بین چهره های اصلاح طلب به جستجوی چهره ای برآمد که بیشترین وفاداری را به گوهر اصلاح طلبی اسلامی نشان داده است. کاندید من برای این سمت سید محمد خاتمی است که هر کجا لازم شده، بدون نشان دادن خودخواهی های مرسوم و با گذشتن از آبرو و حیثیت خویش، کوشیده است تا به اصول واقعی اصلاح طلبی وفادار بماند. خط قرمز او همواره این پرسش بوده که: «آیا کاری که می کنم و حرفی که می زنم رژیم اسلامی ما را تضعیف یا دچار خطر می کند؟» او هرکجا که پاسخ این پرسش را مثبت دیده دست از عمل و گفتار کشیده و راه خود را تصحیح کرده است.

دیگرانی که بعنوان اصلاح طلب شناخته می شوند هریک بسیار بیش از او اشتباه کرده، جسارت به خرج داده و اغلب نیز - اگر به اردوگاه انحلال طلبان نپیوسته و یا متوجه خطرات و لطماتی که بر رژیم اسلامی وارد کرده اند شده باشند - از کردهء خود پشیمان گشته اند.

آنگاه که آیت الله منتظری خاطرات خود را منتشر کرده از اردوگاه اصلاح طلبی خارج شده است. آنگاه که دکتر ابراهیم یزدی (لااقل ظاهراً) خواستار حکومت سکولار شده دیگر اصلاح طلب خوانده نمی شود. آنجا که میرحسین موسوی و مهدی کروبی با شنیدن نخستین شعارهای «ساختارشکن» پا پس نکشیده و مردم را مورد عتاب قرار نداده اند با سکوت خود از صفوف اصلاح طلبان اصیل خارج شده اند. آن دسته از اصلاح طلبانی که دست به تحریم شرکت در انتخابات زده اند، خواسته و ناخواسته، پایه های رژیم را سست کرده اند و آنها که صفت «اسلامی» را از مفاهیمی همچون دموکراسی و عدالت اجتماعی حذف کرده اند، کارشان به گمراهه کشیده است.

در برابر همهء اینها مردی به نام سید محمد خاتمی ایستاده است که فکر می کند برای حفظ رژیم می توان دست به رذیلانه ترین کارها زد، امیدهای برافروخته را با گلوله خاموش کرد، از خانواده های داغدیده خواست که بخاطر ستمی که فرزندان شان به رهبر کرده اند از او عذرخواهی کنند، و هنگامی که مردم در روز انتخابات در خانه نشسته اند تا فقدان حقانیت این رژیم را به دنیا نشان دهند، باید از خانهء اخوی در دماوند به پای صندوق رأی رفت.

بیانید یک بار دیگر آنچه را که او در توجیه کار اخیر خود می گوید مرور کنیم:

«عزیزان! اقدام من از منش و بینش سیاسی و فکری من و آن چه به آن باور دارم و پای بندم ریشه می گیرد. من از موضع اصلاحات و در جهت نگاه داشت روزنه های اصلاح طلبی که آن را مهم ترین و بلکه تنها راه سربلندی کشور و دست یابی به آرمان های اصیل انقلاب و تأمین حقوق مردم و مصالح ملت می دانم و نیز برای دفع مخاطرات و تهدیدهای درونی و بیرونی اقدام کرده ام. هدف ممکن و مطلوب، بازگرداندن امور به موقعیتی است که در آن مصلحت کشور و خواست های اساسی و تاریخی مردم اصل قرار گیرد. من براساس راهبرد اصلاح طلبانه به آشتی ملی و بازگشت به آرمان های اصیل انقلاب و قانون اساسی و ایجاد فضای همدلی و مشارکت همگان دعوت کرده و می کنم و انتظار داشته و دارم که همه، با اسیر نماندن در گذشته و با نگاه به آینده، روند تازه ای را در کشور آغاز کنند. تأکید اصلاح طلبی بر روندها و اقدام های قانونی و غیر خشونت آمیز به این معنا نیست که اصلاح امور کشور بدون پرداخت هزینه میسر است. اما در هر اقدام سیاسی، در نظر گرفتن مصالح و شرایطی که نیروهای فعال در داخل کشور با آن مواجه اند ضرورت دارد. در مورد انتخابات مشارکت فعال و معرفی نامزد طبعاً در گرو وجود شرایط مناسب است. مصالح بزرگ تر کشور و اصلاحات مقدم بر ملاحظات شخصی است و اقتضائات خاص خود را دارد. تعیین استراتژی عدم معرفی نامزد و ارائه لیست هیچگاه به معنی تحریم انتخابات نبود و می بایست این امر را در عمل اثبات کنیم تا با گرفتن هرگونه بهانه ای از بدخواهان روزنه ای برای امکان مفاهمه بیشتر با تکیه بر حقوق و مصلحت مردم و پیشرفت واقعی کشور باز شود».

آنگاه، در کنار این اظهاریهء روشن، بد نیست به سخنان مردی دیگر از سلالهء روحانیت شیعه -  
ضد ایرانی توجه کنیم که مواضع خاتمی را درک و از آن قدردانی می کند. علی مطهری، فرزند آیت اللهی  
که ایرانیت را امری در ردیف حماقت می انگاشت، نوشته است:

«از آقای خاتمی برای آشتی کسانی که با نظام قهر کرده اند سپاس گذرام. قهر مصلحان جامعه با  
نظام، یعنی رخنهء فرصت طلبان و تندرو ها و به حاشیه راندن انقلابی های اصیل. این همان بلایی است  
که بر سر انقلاب مشروطه آمد. به همین دلیل معتقدم آنها که علیرغم اعتراض شان در انتخابات شرکت  
کردند روش درست تری را برگزیدند. چرا که باید از راه انتخابات وارد شد و نه واگذاری میدان به حریف و  
حرکت در راستای خواست دشمن».

باری، بر اساس همهء آنچه نوشتم، فکر می کنم که یکی از شانس های بزرگ مردم ما در این  
برهه از تاریخ کشورمان را می توان در وجود همین آقای سید محمد خاتمی جستجو کرد، چرا که هیچ  
اصلاح طلبی بیشتر و بهتر از او نتوانسته است ماهیت واقعی اصلاح طلبی مذهبی در حکومت اسلامی را  
در عمل نشان دهد. به همین دلیل من او را «نماد فراموش نشدنی اصلاح طلبی» می دانم.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

[NewSecularism@gmail.com](mailto:NewSecularism@gmail.com)

مجموعهء آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>